

۶۳ سال زندگی حاج قاسم سلیمانی چگونه گذشت؟ او چه دورانی



محمد تقی حاجی موسی
روزنامه‌نگار

اگر انقلاب نمی‌شد احتمالاً هیچ یک از ما حلا‌مردی به نام قاسم سلیمانی اهل روستای قنات ملک کرمان را نمی‌شناخت. اگر جنگ نمی‌شد احتمالاً هیچ کس نمی‌فهمید جوان کشاورززاده کویری چه استعداد شگرفی در فرماندهی نیروهای نظامی دارد. اگر ناازمی‌های مرزهای شرقی نبود هیچ ایرانی‌ای نمی‌فهمید که پاسداری ادعای از جنگ بیکشته چه توان و تبحر فوق العاده‌ای در به دست آوردن دل طوابق و متعدد کردن آها دارد. اگر جنگ ۳۳ روزه نبود هیچ کس روی کره زمین نمی‌فهمید که حاج قاسم چه نفوذی در منطقه دارد. اگر ماجرا سریه و عراق و داعش نبود هیچ کدام از مانند توانستیم قدرت رهبری او را در کنیم و اگر اتفاق باشد ۱۳۶ نبود هیچ کدام از مانند فهمیدیم که چقدر او را دوست داریم و چقدر از دست دادن شرایط برایمان سخت است. همه اینها و خیلی چیزهای دیگر اما قاسم سلیمانی را برای ما حاج قاسم کرد. همه این اتفاقات تاخ و شیرین ازو اسطوره‌ای ساخته که دیگر نباید انتظار داشته باشیم یکی مثل اورا ببینیم. سال‌ها بعد که فرزندان مایزگ شوند مباری آنها از مردمی افسانه‌ای می‌گوییم که توانست بزرگ‌ترین و شوتومندترین گروه توریستی که از هزار مهلهک جان سالم به دربرده بود حتی وقتی هوای پیامی آمریکایی بالای سرا و سید حسن و عمامه معنیه بود. آفرسرا ماما فرماده عاشق توانست دوری از مشعوق راتاب بپارورد و مثل پروانه سوخت تازاین دنیا آزاد شود و ما را بایک جهان غم‌تنها بگذارد. جهانی که بدون او خیلی چیزها کم دارد. این گزارش قرار است در چند سکانس، نمای نسبتاً کاملی از زندگی او را نشان مابهد. هر چند این چند و جب کاغذ به اندازه یک لحظه او هم حرف زدن ندارد.

تهران [۸]



با پایان یافتن بحران در جنوب شرق، طالبان در افغانستان قدرت گرفت و علاوه بر مرزهای نامنی از سمت شرق دوباره به سمت خاک ایران آمد. سردار سلیمانی هم که تجربه موفق کنترل مرزهای شرقی و مبارزه با اشرا را در کارنامه داشت، پهترين گزنه پایان دادن به قاتله طالبان بود. به همین دلیل سال ۷۹ توسعه مقام معظم رهبری به تهران فراخوانده و بارجه سرتیپی بعد از احمد وحیدی به عنوان دومین فرماده سپاه قدس معرفی شد.

کرمان [۷]



جنگ که تمام شد، قاسم به کرمان بیکشته، می‌توانست مثل بعضی دیگر پوتین را در بیاورد و برو پشت میز سلیمانی اماده نشستن نبود. او حالا به عنوان فرماده سپاه تارا... به کرمان بیکشته بود. آن زمان، اشاره و قاچاقچیان در مرزهای شرقی فعالیت پسیایی داشتند و امنیت را از شهرها و مناطق مرزی گرفته بودند. حاج قاسم نقوشه‌ای را برای مقابله با این گروهها طراحی کرده تا امنیت به منطقه بازگردد. بدیک از خشنه‌های این نقشه تعدد نیروهای مقاومت بسیج در مناطق نامن بود و در کنارش برنامه‌ای برای سران گروه‌های مختلف طراحی شده بود. در ابتدای این طرح سران اشاره و قاچاقچیان مسلح در جلسه‌ای جمع شدند و از طرف کشورو و نایابندگی قاسم سلیمانی تامین گردید. این افراد در مقابل قرار گرفتند، سوگند خورند دست از شرارت بردازند و در صورت مشاهده موردی آن را به پاسداران مرزی اطلاع دهند. این اتفاق باعث شد بخش زیادی از مشکلات مرزهای شرقی حل و در استان‌هایی مانند کرمان امنیت نسبی ایجاد شود.

کرمان [۶]

سال ۵۶ وارد اداره آب کرمان شد. شاید اگر همه چیز عادی بیش مرفت او حلا از شسته همین اداره بود و داشت برای خودش زندگی می‌کرد. تقدیر او اما چیز دیگری بود. آشنایی با یک طبله مشهدی همه معادلات را به هم زد. دو سال مانده به اقبال، حجت‌الاسلام رضا کامیاب برای تبلیغ در ماه رمضان به کرمان آمد. جوان رابری خلبان زود شیفتنه حرفا های شیخ شد و به انقلابیون پیوست. دیگر کارمند اداره آب بودن برایش معنی نداشت. دلش می‌خواست در خود و جامعه تغییری ایجاد کند. همان موقع بود که از کامیاب، تعریف روحانی مشهدی دیگری را شنید: سید علی خامنه‌ای. انقلاب که شد دیگر دل و دماغ پشت میز نشستن و زندگی معمولی نداشت. از کردستان صدای چنگ به گوش می‌رسید. قاسم تصمیم خودش را گرفت. او اولی خرد ۵۹ بود که به عضویت سپاه درآمد.

تهران [۹]



تایستان ۹۶، محسن حججی در مرز عراق و سوریه توسط داعش سر بریده شد. پس از این اتفاق، حاج قاسم در نامه‌ای به رهبری قول داد تا سه ماه آینده داعش از بین برود. حاج قاسم در اوج محبوبیت بود. قبل از این اتفاقات بعضی‌ها از او خواسته بودند در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شود، اما او هیچ علاقه‌ای به این امور نداشت.

اهواز [۱۵]



پس از سال‌ها دوباره به خوزستان بیکشید. این بار امامه بای جنگ. برای این‌که در کنار مردم سیل زده باشد و حرفشان را بشنود. مردم از کوکو گفته تا پیر همه اورامی‌شناختند و هر جا می‌رفت دورش حلقه‌ی می‌زند.

رایر، قنات ملک [۱]

او اینجا به دنیا آمد. در قنات ملک از توابع شهرستان رایر در ۱۷۵ کیلومتری جنوب غرب شهر کرمان. پدرش کشاورز بود و شاید فکر می‌کرد پسرش هم روزی راه از ادامه می‌دهد. قاسم اماده ۱۲ سالگی که ابتدایی را نهاده، هواز سفر به سرنشیز و راهی کرمان شد و شروع کرد به کارگری ساختمان. همان جادیپلم گرفت.



سوسنگرد [۲]

سه ماه بعد با آغاز جنگ ابتدایی مسؤول حفاظت از هایپیماهای موجود در فرودگاه کرمان شد. او خرپاییز اما در قالب اولین گروه اعزامی کرمان به جبهه همراه با ۳۰ نفر دیگر به سوسنگرد رفت. قرار بود این ماموریت ۱۵ روز طول بکشد. به خودش و دیگران گفته بود بعد از این برمی‌گردد کرمان. قاسم امادیگر بزرگ شد. در ۲۶ سالگی ابتدایی فرماده دسته کرمانی‌ها شد. سیس همین دسته از کرمانی‌ها گسترش پیدا کرد و تبدیل به لشکر ۴۱ شد. همان لشکری که غواص‌هایش مشهور شدند. خود قاسم را اما هنوز کسی نمی‌شناخت. تا این‌که حسن باقی او را کشف کرد. وقتی در طریق القدس گل کاشت.



ارتفاعات ا... اکبر، بستان [۱۲]

حسن باقی یکی از اولین نفراتی بود که در سال‌های ابتدایی جنگ به قاسم سلیمانی اعتماد کرد. آئی زمان هنوز سلیمانی در بین بچه‌های رزمnde شناخته شده بود. اما با ارشد توانست به عنوان فرماده یکی از محورهای عملیات طرق القدس انتخاب شد. موفقیت کامل پشت سر یکداز. در طریق القدس نیروهای سلیمانی توانستند از پس از هفت ماه فتح کنند و شهر بستان و ۷۶ روستای تابعه آن را پس بگیرند. در ایام خمینی به آن لقب فتح الفتوح را داد. حاج قاسم به سختی مجروح شد اما به نجات پیدا کرد. یادگاری آن عملیات برای سلیمانی ترکی شد که به عصب دست باعث شد تاروز آخر آن دست با مشکلات حرکتی روی و باشد. قبل از این عملیات، عنوان فرماده‌نامه جنگ چا افتاد و حالانوبت عمليات‌ها دیگر بود.